Pazhuheshnameh Irfan
N.28, spring and summer (2023)
Pages: 215- 233

The Musta'thir Name and its Relationship with the Greatest Name of GOD

Seyyed Khodakarm Fallahi[1]/ Mohsen Qasempour[2]/ /Hossein Heidari[3]

Abstract: Thinking and discussing God's Names have held a special place in human mystical reflections since ancient times. Among these Names, there is one that remains unknown to anyone except God Himself. It is known as the "Musta'thir (hidden)" Name, also referred to as "Maknun" and "Makhzun." Additionally, God has a Name that, when attained and invoked, ensures that prayers are answered. This Name is known as the "Great Name." In this article, we employ the method of content analysis to establish the truth of the "Musta'thir Name," its external manifestation, and its relationship with the Great divine Name. We rely on verses, traditions, Quranic interpretations, and mystical texts to support our argument. The Musta'thir Name represents the essence of God and serves as an intermediate link between God Almighty's essence and His other Names. There are different opinions regarding its manifestation or non-manifestation. Some believe that the Musta'thir Name remains unseen within the essence of the Almighty and has no visible manifestation in the world. Others argue that, like other divine Names, this Name appears and manifests in the world. Considering that the Musta'thir Name is considered and invoked alongside other divine Names, it does have an external manifestation, although hidden. It exists as one of the hidden levels of the Great Name.

Keywords: *Musta'thir* Name, Great Name, Makhzun Name, *Maknun Name*

1. Ph.D. student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University , Fallahi2009@gmail.com
2. Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran . (corresponding author) , m.qasempour@atu.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Philosophy and Religions, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University Heidari2023@yahoo.com

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی، سال چهاردهم، شماره بیست‌وهشتم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صفحات۲۳۳-۲۱۵

اسم مستأثر و رابطه آن با اسم اعظم الهی

سید خداکرم فلاحی*/ محسن قاسم‌پور**/ حسین حیدری***

چکیده: اندیشه و گفتگو درباره اسماء خداوند جزء موضوعاتی است که از ابتدای تأملات عرفانی بشر جایگاه ویژه‌ای داشته است. خداوند را اسمی است که هیچ کس بر آن آگاهی ندارد، بلکه خداوند آن را برای خویش برگزیده، به این اسم، «اسم مستأثر» گویند که به اسم«مکنون» و«مخزون» نیز تعبیرشده است. همچنین خداوند اسمی دارد که هرکس بدان دست یابد و با آن خدا رابخواند دعایش مستجاب می‌شود، به این اسم، «اسم اعظم» گویند.

در این نوشتار با روش تحلیل محتوا در صدد اثبات حقیقت اسم مستأثر، ظهور خارجی آن و رابطه‌اش با اسم اعظم الهی با تکیه بر آیات، روایات، تفاسیر قرآن و متون عرفانی هستیم. اسم مستأثر اسم ذات خدا و حلقه واسطه میان ذات حق تعالی و سایر اسماء اوست، نظرات مختلفی در ظهور یا عدم ظهور آن وجود دارد. برخی معتقدند اسم مستأثر در غیب ذات حق تعالی باقی مانده و مظهری در عالم ندارد و برخی دیگر براین باورند که این اسم همانند سایر اسماء خداوند در عالم ظهور و بروز دارد. با توجه به اینکه این اسم در کنار سایر اسمای الهی مورد توجه و توسل واقع شده، پس در خارج مظهر دارد و مظهرش نیز مستأثر و پنهان است. این اسم از مراتب غیبی اسم اعظم است.

کلیدواژه‌ها: اسم مستأثر، اسم اعظم، اسم مکنون، اسم مخزون

---

*دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه کاشان

رایانامه: Fallahi2009@gmail.com

**استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

رایانامه: m.qasempour@atu.ac.ir

***دانشیار گروه فلسفه و ادیان، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه کاشان

رایانامه: Heidari2023@yahoo.com

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله ۱۴۰۰/۹/۲۶؛ ۱۴۰۱/۵/۲۴

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

مقدمه:

واژه اسم مستأثر در قرآن کریم نیامده، اما در ادعیه و روایات از آن سخن گفته شده است. امامان معصوم(علیهم السلام) نیز در مقام دعا ، مانند دیگر نام‌های خدا به اسم مستأثر نیز توسل جسته و برای حاجات خویش آن را به وساطت گرفته‌اند.

اسم مستأثر که خدای متعال در علم غیب برای خود برگزیده و از آن به اسم «مکنون» و «مخزون» نیز نام برده شده، از مراتب غیبی اسم اعظم و نزدیک‌ترین اسم به ذات خداوند است. برخی نیز معتقدند که اسم مستأثر همان ذات غیب الغیوب الهی است و برخی دیگر آن را زیرمجموعهٔ اسمای ذات می‌دانند. منشأ این پراکنده‌گویی ازآنجاست که خداوند سبحان همه اسمای الهی را به حضرت آدم (ع) به عنوان خلیفه خود تعلیم داده، درحالی‌که اسم مستأثر را برای خود برگزیده است.

نوشتار حاضر درصدد کم‌اهمیت جلوه دادن پژوهش‌های انجام شده نیست، بلکه با تکیه بر قرآن، سنت و متون عرفانی درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. در اصطلاح عرفان، اسم به چه معناست؟

۲. مقصود از اسم اعظم و اسم مستأثر چیست؟

۳. حقیقت اسم مستأثر از نگاه مفسران و عرفا چیست؟

۴. مظاهر اسم مستأثر و رابطه آن با اسم اعظم چیست؟

پیشینه پژوهش

مباحث مربوط به اسم مستأثر یکی از مباحث عمیق عرفانی است و دربارهٔ آن کمتر سخن گفته شده و آن‌گونه که سزاوار است به آن توجه نشده و تنها برخی از عرفا و فلاسفه اظهار نظر کرده‌اند. از این جهت پیشینه دقیق و منسجمی دربارهٔ این موضوع به چشم نمی‌خورد و تنها یک کتاب مستقل و چند مقاله است که به‌طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: کتاب *اسم مستأثر در وصیت امام و زعیم اکبر*، توسط محمد محمدی گیلانی نگارش یافته و در سال ۱۳۹۳ توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است. مخاطب این کتاب عموم مردم نیستند، بلکه متخصصان و صاحب‌نظران رشته فلسفه و عرفان اسلامی هستند. نویسنده محوریت بحث را بر سرآغاز وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی گذاشته و این کتاب درواقع شرح همین جمله

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

«الحمدُ للّه و سُبحانَکَ؛ اللّهُمّ صلِّ علی محمدٍ و آله مظاهر جمالک و جلالک و خزائنِ أسرارِ کتابکَ الذی تجلی فیه الأحدیة بجمیعِ أسمائکَ حتی المُسْتَأْثَرِ منها الذی لا یَعْلَمُهُ غَیرُک» (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۱) است. اما در این مقاله تلاش شده که مطالب به شیوهٔ مختصر و روان آورده شود تا علاقه‌مندان رشته‌های غیرتخصصی نیز بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

ب: مقاله‌ای با عنوان«اسم اعظم در پرتو کلام امام رحمة الله» نوشته زهرا اردستانی، چاپ شده در مجله حضور، شماره ۴۸ سال ۱۳۸۳ که در این مقاله شناختی مجمل و محدود از اسم اعظم و اشاره‌ای گذرا به اسم مستأثر با محوریت نظرات امام خمینی آمده است. اما نوشتار پیش رو در پی جمع نظرات عرفا و مفسران است و بنا دارد اسم مستأثر را به‌صورت روان و قابل فهم تحلیل کند.

پ: مقاله‌ای با عنوان«اسم مستأثر در آثار امام خمینی» نگارش یافته توسط محمدهادی مؤذن جامی، چاپ شده در مجلهٔ حضور، شماره ۴، سال ۱۳۷۱، همان‌طورکه در مقدمه مقاله آمده، هدف نویسنده مشخص ساختن معنای اسم مستأثر با اعتماد و استناد برآرای امام خمینی بوده است. ولیکن در این مقاله نظرات مفسران و عرفا در کنار یکدیگر آورده شده و بیانی روشن از اسم مستأثر ارائه می‌شود.

ت: مقاله «بررسی تطبیقی تعین اول در عرفان اسلامی و اسم مستأثر در متون شریعت» توسط اصغر نوروزی نگارش یافته و در شماره چهارده *فصلنامه علمی_پژوهشی آیین* حکمت چاپ شده است. در این مقاله به جایگاه اسم مستأثر و رابطه آن با ذات حق و تعین اول و ثانی پرداخته شده است. با توجه به فراوانی اصطلاحات تخصصی در مقاله مذکور، عملاً قابل استفاده برای عموم علاقه‌مندان نیست، در این نوشتار سعی براین است؛ با تکیه برکتب تفسیری، روایی و عرفانی اسم مستأثر و زوایای آن روشن و رابطه‌اش با اسم اعظم بیان شود.

ث: مقاله «تبیین عرفانی امام خمینی از اسماء ذاتیه» توسط فرهاد دیوسالار و منیره سید مطهری نوشته و در شماره۳۳ *فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی* چاپ شده است. در این مقاله به دسته‌بندی اسمای الهی از منظر امام خمینی پرداخته و اختلافی که میان دیدگاه ایشان با سایر اهل معرفت در تفسیر اسما وجود دارد اشاره شده است. اما نگاه این نوشتار، محدود به نظر یک نفر نیست، بلکه تلاش شده به بررسی نگاه مفسران درکنار نظرات عرفاء بپردازد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

این پژوهش براساس هدف آن، جزء پژوهش‌های بنیادی است که با استفاده از روش «تحلیل محتوا» تلاش شده «اسم مستأثر» در منابع و اسناد متقدم به دقت بررسی و مورد تحلیل و ارزیابی قرارگیرد.

۱. اطلاحات و مفاهیم

۱.۱. اسم در لغت

اسم در لغت از ریشه «س ـ م ـ و» به معنای بلندی یا از ریشه «و ـ س ـ م» به معنای علامت است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲۹۰ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۸۱ و مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۹: ۵۳۶). نیز می تواند از ماده «سمه» اشتقاق یافته باشد و به معنای لفظی باشد که بر مسمی دلالت کند، و «سمه» به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفندان می‌زدند، تا مشخص شود کدام‌یک ازآنِ کدام شخص است (طباطبایی، ۱۳۷٤، ۱: ۲۷).

۲.۱. اسم در اصطلاح عرفان

در اصطلاح عرفان، ذات الهی همراه با صفتی معیّن و به اعتبار یکی از تجلّیاتش در مقام واحدیّت، اسم نامیده می‌شود و اسم‌های لفظی، اسمِ اسم است (رک: قیصری، ۱۳۷۵: ۴۴). بنابراین اسم، ذات حق است همراه با صفتی و تعینی خاص، ازاین‌رو اسمای الهی به‌حسب درجات و تفاضل یا از منظر بروز کمالات یا مظاهر آن‌ها تقسیم‌بندی می‌شوند.

۳.۱. مستأثر

لفظ مستأثر از فعل «استأثر» است که ریشه آن «آثَرَ» می‌باشد، «آثَرَ» به معنای «برتردانستن» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۴: ۷ و ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ۱: ۲۲). مستأثر، اسم مفعول از باب استفعال است و مصدر آن استئثار به معنای انفراد و اختصاص به چیزی می‌باشد. «اسْتأْثَرَ بالشیء علی غیره»؛ یعنی خود را منحصر و مخصوص به آن چیز کرد (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۲: ۵۷۵ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۴: ۸ و فیومی، ۱۴۱۴ق: ۴). واژه «مستأثر» نیز به معنای برگزیده «**التفرّد بالشیء من دون غیره** » (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲) و از اسماء اللّه است که خداوند آن را برای خویش برگزیده و پنهان کرده است و ازاین‌روی، اسم مستأثر را «اسم مکنون» و «اسم مخزون» نیز می گویند (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج۳: ۳۷۶). تناسب تعریف لغوی با

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

اصطلاحی اسم مستأثر در این است که این اسم، مخصوص حق‌تعالی است و غیر خدا از آن بهره‌ای ندارد.

۱. ۴. اعظم

اعظم صیغه تفضیل بر وزن أفْعَل، به معنی بزرگ‌ترین و بی‌مانندترین (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۴۴۸) و برخی گفته‌اند به معنی بزرگ و عظیم است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق،۱۷: ۴۸۸).

۲. بحث وبررسی

۲. ۱. اسم مستأثر

این اسم در قرآن کریم نیامده، ولی در ادعیه و برخی از روایات از آن سخن به میان آمده است. امامان معصوم (علیهماالسلام) در مقام دعا، مانند دیگر نام‌های خدا به اسم مستأثر نیز توسل جسته و برای حاجات خویش آن را به وساطت گرفته‌اند. ازآنجاکه در برخی روایات و به‌ویژه در بعضی از ادعیه به آن اشاره شده است، اجمالاً می‌توان گفت که خداوند سبحان چنین اسمی نیز دارد. ازجمله ادعیه مأثوری که اسم مستأثر در آن به‌کار رفته:

- «**باسمک المخزون المکنون الحی القیوم الذی استأثرت به فی علم الغیب عندک**» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۲: ۲۳۴).
- «**أسئلک بإسمک المخزون فی خزائنک الذی استأثرت به فی علم الغیب عندک لم یظهر علیه أحد من خلقک لا ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد مصطفی**» (ابن‌طاووس، ۱۳۷۶، ج۲: ۵۲).

اصطلاح اسم مستأثرکه در کتب عرفانی به‌کار رفته از روایات گرفته شده است، ازجمله روایتی در کتاب *کافی* آمده:

> *اسم اعظم خداوند بر ۷۳ حرف استوار است که آصف بن برخیا از این حروف تنها یک حرف آن را می‌دانست که بدان تکلم کرد، سپس زمین مابین او و تخت بلقیس را فرو برد تا آنکه تخت را با دست خویش برگرفت، سپس زمین سریع‌تر از یک چشم به هم زدن به حال خود برگشت، و ما اهل بیت از حروف اسم اعظم، ۷۲ حرف آن را می‌دانیم؛ ولی یک حرف دیگر آن در نزد خداوند است که مستأثر بوده، و در علم غیب نزد خدای متعالی است* (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۳۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

علامه محمدباقر مجلسی و عبدعلی بن جمعه حویزی نیز روایتی با همین مضمون نقل کرده‌اند (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷: ۲۶ و حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۹۰).

کلینی نیز روایتی از امام صادق(ع) نقل کرده که در آن به‌صراحت از اسم مکنون و مخزون خداوند نام برده‌اند: امام صادق(ع) فرمود:

خدای تبارک و تعالی اسمی آفرید که صدای حرفی ندارد، به لفظ ادا نشود، تن و کالبد ندارد، به تشبیه موصوف نشود، به رنگی آمیخته نیست، ابعاد و اضلاع ندارد، حدود و اطراف از او دور گشته، حس توهم‌کننده به او دست نیابد، در پرده است و نهان نیست، خدای آن را یک کلمه تمام قرار داد. دارای چهار جزء مقارن که هیچ‌یک پیش از دیگری نیست، سپس سه اسم آن را که خلق به آن نیاز داشتند هویدا ساخت و یک اسم آن را نهان داشت و آن همان اسم مکنون و مخزون است، و آن سه اسمی که هویدا گشت ظاهرشان «اللّه»، «تبارک» و «تعالی» است، و خدای سبحان برای هر اسمی از این اسما چهار رکن مسخر فرمود که جمعا ۱۲ رکن می‌شود، سپس در برابر هر رکنی ۳۰ اسم که به آن‌ها منسوبند آفرید که آن‌ها، رحمان، رحیم، ملک، قدوس، خالق بارئ و مصور، حی قیوم، بی‌چرت و خواب و علیم، خبیر. سمیع، بصیر حکیم، عزیز، جبار، متکبر، علی، عظیم، مقتدر، قادر، سلام، مؤمن، مهیمن، منشی، بدیع رفیع جلیل، کریم، رزاق، زنده‌کننده، میراننده، باعث، وارث، می‌باشد، این اسما با اسما حسنی تا ۳۶۰ اسم کامل شود و فروع این سه اسم می‌باشند و آن سه ارکانند و آن یک اسم مکنون مخزون به سبب این اسما سه‌گانه پنهان شده، این است معنی قول خداوند (آیه ۱۱۰ سوره الإسراء) بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هرکدام را بخوانید نام‌های نیکو از اوست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۲).

در کتاب *جواهرالتفسیر* نیز روایتی با این مضمون نقل شده است: خداونددارای سه‌هزار نام است، هزار نام آن مخصوص ملائکه مقربین، هزار نام مخصوص انبیا و مرسلین و نهصدونودونه نام ویژه عموم مردم می باشد و یک نام دیگر را خدواند سبحان برای خود برگزیده و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل را بر آن اطلاع نداده و آن را اسم مخزون و سرّ مکنون گویند (رک: کاشفی، ۱۳۷۹: ۳۹۹).

با توجه به موارد ذکر شده از اخبار و ادعیه صادر شده از اهل بیت (علیهماالسلام) می‌توان چنین گفت که خداوند سبحان اسمی دارد که آن را برای خویش برگزیده است و احدی از آن آگاه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

نیست، ازاین‌رو این اسم به «اسم مستأثر» معروف شده است. این اسم بدون لفظ بوده و اولین تعین و تنزل حق‌تعالی است و بر همه اسامی حق‌تعالی احاطه دارد.

۲.۲. اسماء مستأثره

در برخی از روایات سخن از اسمای مستأثره آمده است؛ یعنی چندین اسم مستأثر که منظور، مستأثر نزد خداوند نیست، و امکان دسترسی انسان کامل و برخی اولیا به آن وجود دارد. این اسمای مستأثره با آن اسم مستأثر که مکنون و مخزون بوده و تنها به خداوند اختصاص دارد متفاوت است.

ازآنجایی‌که در متون عرفانی، اصطلاح غیب هم بر مقام ذات که فقط خداوند به آن علم دارد و هم بر عالم اسما و صفات حق که انسان کامل به آن دسترسی دارد و هم غیب در مقابل عالم محسوس و مشهود که هم انسان کامل و هم برخی از اولیا به آن دسترسی دارند کاربرد دارد، اسم مستأثر نیز گاهی برگزیده برای خداوند، گاهی برگزیده برای خداوند و اولیای کامل و گاهی برگزیده برای خواص اولیا است. بنابراین متعلق این استئثار و برگزیدگی متفاوت است.

۲. ۳. اسم مستأثر از نگاه مفسران

با تأمل و بررسی تفاسیرقرآن، به‌ویژه تفاسیر متقدم، نشانی از توجه مفسران به اسم مستأثر دیده نشد. ظاهراً سید حیدر آملی اولین مفسری است که به این موضوع اشاره داشته است. وی نیز فقط به نقل روایات بسنده کرده و اظهار نظری دربارهٔ اسم مستأثر نکرده است (رک: آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۸۴ و ۹۹).

آلوسی نیز روایتی را در باب؛ در چاه افتادن حضرت یوسف(ع) آورده که جبرئیل دعا به اسم مکنون و مستأثر را به حضرت القا کردند که یوسف(ع) آن دعا را قرائت کردند و از خداوند کمک خواستند و بدان دعا نجات پیداکردند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۶: ۳۸۹). اما آلوسی فقط به نقل روایت پرداخته و در باب اینکه اسم مکنون چیست سکوت اختیار کرده است.

حسین بن علی کاشفی نیز در کتاب *جواهر التفسیر* به نقل قولی در این موضوع بسنده کرده و تعریف دقیقی از اسم مستأثرندارد (رک: کاشفی، ۱۳۷۹: ۳۹۹).

در تفسیر *السراج المنیر* نقل قولی آورده که خداوند سبحان چهارهزار نام دارد، هزار اسم را جز خداوند کسی از آن آگاه نیست، هزار نام دیگر را جز خداوند و ملائکه، کسی دیگری از آن آگاه نیست، هزار نام را خداوند، ملائکه و انبیا می‌دانند، از هزار نام باقی مانده، سیصد نام در تورات، سیصد

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

نام در انجیل، سیصد نام در زبور و صد نام در قرآن آمده که نودونه اسم آن ظاهر و یک اسم پوشیده است که همان اسم مکنون بوده و هرکس به آن آگاهی یابد وارد بهشت می شود (رک: خطیب شربینی، ۱۴۲۵ق، ج۲: ۴۲۷). این مفسر نیز مانند اغلب مفسران فقط به نقل قول بسنده کرده و توضیحی در این باب نیاورده است.

برسوی نیز همین مطلب را با اندکی تغییر در تفسیر *روح البیان* به نقل از *تفسیر الکبیر* آورده و هیچ اظهار نظری در باب حقیقت اسم مستأثر نکرده است (حقی برسوی، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۳۶۸).

علامه طباطبایی نیز ابتدا روایت معروف امام صادق(ع) در موضوع اسم مکنون و مخزون خداوند را آورده و بر این باور است، اوصافی که در این روایت برای اسمای خداوند ذکر شده ازجمله اینکه؛ «خدای تعالی اسمی را آفرید به حروفی که تلفظ‌کردنی نیست»، تصریح بر این دارد که منظور از «اسم»، لفظ نیست. همچنین اوصافی که در روایت مذکور آمده با لفظ یا مفهوم ذهنی بودن آن سازگار نیست. وی منظور از اسم را همان معنای متعارف از اسم نمی‌داند و چنین استدلال می‌کند: «نسبت آفریدن دادن به این اسم، خود کاشف از این است که مراد از آفریدن نیز آن معنای متعارف از این کلمه نیست، بلکه منظور از آن ظهور ذات متعالی است به‌نحوی که منشأ بروز اسمی از اسما می‌شود (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۷۴-۴۷۳).

علامه طباطبایی قائل به ترتب و توالی در اسمای خداوند سبحان است که سلسله ترتب به اسمی منتهی می‌شود که آن اسم مکنون است:

> *در بین اسماء خدا ترتب است یعنی بعضی واسطه ثبوت دیگری و آن دیگر مترتب بر وجود آن بعض است، تا اینکه سلسله مترتب منتهی به اسمی شود که تعین آن عین عدم تعین آن است، و مقید بودن ذات متعالی به آن، عین اطلاق و عدم تقید او است* (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۷۴-۴۷۳).

همچنین وی اسم جلاله«الله» و اسم «تبارک» و «تعالی» را حجاب اسم مکنون می‌داند:

> *اسم جلاله که کاشف از ذات مستجمع جمیع صفات کمال است اسمی از اسماء ذات باشد نه خود ذات، و نه آن اسم مکنون و مخزون، و همچنین اسم «تبارک» و «تعالی» که با اسم جلاله سه اسم هستند که البته با هم حجاب اسم مکنونند، بی اینکه یکی از دیگری جلوتر باشد، و این سه حجاب و اسم مکنون که با هر سه این اسماء محجوب شده غیر ذاتند و اما ذات باری تعالی، نه اشاره‌ای به او منتهی می‌شود و نه عبارتی می‌تواند*

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

او را حکایت کند، زیرا هر عبارتی که بخواهد از او حکایت کند و هر ایمایی که بخواهد به سوی او اشاره کند خود اسمی از اسما است و به آن نحوی که هست محدود است، و ذات متعالی اجل از محدودیت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۷۵).

با توجه به موارد گفته شده، می‌توان گفت که نخستین اسم خداوند دارای بطون و ظهور است، باطنش اسم مکنون الهی و ظاهرش اسمای سه گانه «الله، تبارک، تعالی» و دیگر اسمای الهی است. به تعبیری دیگر آن اسم نخستین واسطه بین ذات و دیگر اسمای الهی است. به‌طورکلی می‌توان گفت که روایت ذکر شده، تصریح دارد بر اینکه کسی از اسم مکنون باخبر نیست.

۲. ۴. اسم مستأثر از نگاه عرفا

در متون متقدم اثری از پرداختن به آن اسم وجود ندارد تا اینکه در قرن هفتم با ظهور محیی الدین ابن‌عربی جهشی در عرفان نظری روی داد. وی به‌صراحت به اسم مستأثر پرداخته و اغلب عرفای پس از وی شارح نظرات او بوده‌اند.

برخی از عرفا اسم مستأثر را اسم ذات خداوند می‌دانند که حکم و اثر متعینی در عالم خلق ندارند (رک: آشتیانی، ۱۳۷۰: ۲۶۱). قیصری نیز می‌گوید: «حکم برخی از اسما ذاتیه و اثر این اسما در مظاهر خلقی ظاهر نمی‌شود، اسمای مستأثره اختصاص به غیب ذات دارند» (قیصری، ۱۳۸۱: ۴۵).

برخی دیگر براین عقیده‌اند که برای شئون الهی نهایتی وجود ندارد و ممکن است در مرتبهٔ ذات الهی کمالی از کمالات باشد که هرگز ظهور نکرده است که در اصطلاح به این نوع از کمالات مکنون، اسم مستأثر می‌گویند، ازجمله قونوی می‌گوید:

اسمای ذات دو قسم اند، یکی آن که حکم و اثرش در عالم تعّین یافته و از پس پرده حجاب اثر شناخته می‌شود، و این خاص از ابرار عارفان است و یا از راه کشف و یا شهود، و آن وصف کاملان است. دوم آن که برایش اثری تعّین نیافته باشد، و این همان چیزی است که پیامبر(ص) فرمود: «استاثرت به فی علم غیبک»، برای اینکه شئون الهی بیشتر از آن است که برایش نهایتی باشد و آنچه که به وی وجود می‌دهد متناهی است. پس نسبت آنچه که برایش اثری تعّین یافته باشد به آنچه که تعّین نیافته، نسبت متناهی به غیرمتناهی است (قونوی، ۱۳۷۴: ۳۶).

فناری نیز همین مضمون را دارد (رک: فناری، ۲۰۱۰م: ۱۴۴-۱۴۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

برخی دیگر از عرفا اسم مستأثر را مرتبه احدیت ذات می‌دانند، ازاین‌رو در کتاب *شرح مثنوی* آمده است: «چنان‌که وجود حقّانی واجبی را مرتبه احدیّت است که لا اسمَ و لا رسم و غیب الغیوب و غیب مکنون و سرّ مصون و کنز مخفی گویند» (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۰۹). محمد ابراهیم سبزواری همین مضمون را در کتاب *شرح گلشن راز* آورده است (رک: سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۶۹).

برخی از عرفا نیز حدیث معروف خلق اسما از امام صادق(ع) را آورده و اسمای ثلاثه (الله – تبارک – تعالی) را ارکان و حجاب برای اسم مستأثر دانسته که به‌واسطهٔ این سه اسم، مخزون و مکنون گشته است (رک: ملکی تبریزی، ۱۳۸۵: ۲۲؛ تهرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۴۸).

به نظر می‌رسد اغلب عرفا اسم مستاثر را اسمی می‌دانند که ذاتش طالب بطون و غیب هست و اثری از آن در عالم خلق ظاهر نمی‌شود و مظهری در عالم ندارد. از نگاه آنان شاید بتوان گفت که بسیاری از اسماء و صفات می‌تواند در جهانی دیگر بروز و ظهور کنند.

۲-۵. مظاهر اسم مستأثر

ازجمله مباحث بسیار مهم در باب اسم مستأثر خداوند، تجلی و ظهور داشتن آن اسم است. عارفان الهی نسبت به مسئلهٔ ظهور یا عدم ظهور آن اسم موضعی دوگانه گرفته‌اند، بدین معنا که برخی از آن‌ها به ظهور خارجی این اسم قائل شده‌اند و برخی دیگر منکر ظهور خارجی چنین اسمی هستند.

۲. ۵ .۱. معتقدان به عدم ظهور خارجی اسم مستأثر

محیی‌الدین بن عربی معتقداست که اسم مستأثر در علم غیب الهی پنهان است و تنها خداوند به این اسم آگاه و عالم است و هیچ کسی حتی انسان کامل نیز به آن‌ها علم ندارد (رک: ابن‌عربی، بی‌تا، ج۲: ۴۴۲وج ۳: ۲۶۷). فرغانی نیز به عدم ظهور خارجی این اسم حکم کرده و بر این باور است که این اسم نمی‌تواند مظهر و ظهوری در عالم داشته باشد، زیرا کُنه ذات اقدس الهی و غیب هویت نه فهمیده می‌شود و نه دانسته می‌شود: «**فإنه الغیب المکنون و السرّ المصون الذی هو أبطن کل باطن، و بطون المشتمل علی جواهر أسماء الذات التی هی أنفس نفائس الأسماء التی منها ما یستأثر فی مکنون الغیب عنده، فلا یعلمها إلّا هو** » (فرغانی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۱۶).

صدرالدین قونوی و برخی از حکما نیز بر این باورند که خداوند سبحان این اسم را تنها برای ذات خویش برگزیده و حکمی در عالم خارج برای آن اسم متعین نشده است (رک: قونوی، ۱۳۷۴:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

۳۶؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۲۰۶). ابن‌فناری نیز بر این باور است که اسم مستأثر همان ذات احدیت مطلقه است و حکمی در عالم خارج برای آن متعین نشده است، وی برای توجیه دیدگاه خود به دعای شریف «**أو استأثرت به فی علم غیبک**» تمسک جسته است (رک: فناری، ۲۰۱۰م: ۱۴۳).

با بررسی و تحلیل اظهارات منکران ظهور خارجی اسم مستأثر می‌توان آنان را به دو گروه تقسیم کرد؛ گروهی که اسم مستأثر را همان ذات احدیّت مطلقه دانسته که آگاهی و علم به آن برای احدی وجود ندارد و نمی‌تواند مظهر و ظهوری در عالم داشته باشد، گروه دیگر که بیان داشته‌اند، اسم مستأثر نوعی از اسمای ذاتی است که خداوند آن را برای ذات خویش برگزیده و اختصاص داده و تنها خداوند سبحان به آن عالم و آگاه است، و ازاین‌رو ظهورخارجی نخواهد داشت.

۲. ۵. ۲. معتقدان به ظهور خارجی اسم مستأثر

برخی بر این باورند؛ هیچ اسمی از اسما حق‌تعالی خالی از ظهور و سریان در مظاهر نیست، ذات حق دارای اسم مستأثر است و اسم مستأثر نیز در خارج مظهر دارد، یکی از احکام اسم مستأثر، پنهان بودن حقیقت آن است، لکن مظهر آن، که در جمیع حقایق جریان دارد نیز مستأثر و پنهان است. به نظر می‌رسد به صواب نزدیک‌تر است که بگوییم، اسم مستأثر در «عالم عین» اثر دارد ولی اثر آن اسم نیز مستأثر است (رک: آشتیانی، ۱۳۷۰: ۲۶۰).

امام خمینی نیز بر این باور است که اسم مستأثر تجلی و ظهور دارد، وی در تعلیقات خویش بر کتاب *مصباح الأنس* دیدگاه خود دربارهٔ ظهور خارجی این اسم را به این صورت بیان می‌کند که اثر و ظهور این اسم در عالم خارج مستأثر و پنهان است؛ زیرا هر شیئی جهت و وجههٔ خاصی نسبت به مقام احدیّت دارد که به «سرّ وجودی آن شیء» تعبیر می‌شود که تنها خداوند به آن عالم و آگاه است. بنابراین، سرّ وجودی هر شیئی که جنبهٔ ارتباط او با مقام احدیّت است، مظهر اسم مستأثر است و این مظهر نیز همانند خود این اسم، مستأثر و پنهان است.

وی در این مقام به آیاتی نظیر آیهٔ ۵۶ سورهٔ هود «**مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا**؛ هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او مهار هستی‌اش را در دست دارد» و آیهٔ ۱۴۸ سورهٔ بقره «**وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا**؛ برای هر گروهی قبله‌ای است که خدا گرداننده روی آن گروه به آن قبله است» تمسک جسته‌اند(رک: خمینی، ۱۴۳۴ق: ۲۷-۲۶).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

به نظر می‌رسد معتقدان به عدم ظهور خارجی ادله‌ای قانع‌کننده ارائه نکرده‌اند و تنها دلیل آنان، تعابیر موجود در برخی از ادعیه همانند «أو استأثرت به فی علم الغیب عندک» است، که با دقت در همین ادعیه‌ای که مورداستناد آنان است، می‌توان چنین گفت که اسم مستأثر در کنار سایر اسمای الهی مورد توجه و تمسک واقع شده است، و تمسک به این اسم موجب توجه ویژه حق‌تعالی به شخص سائل در اجابت دعای وی می‌شود و اگر این اسم همان ذات غیبی و احدی الهی باشند، هیچ‌گاه موردِ توجه و استناد قرار نمی‌گرفت. بنابراین اسم مستأثر، مظهر مستأثر دارد، چرا که اسم بدون مظهر، اثر و کارکرد در عالم ندارد. به بیان دیگر می‌توان این چنین گفت؛ توسل و تمسک به عزیزترین و برترین اسم خداوند برای انسان سائل مفیدتر و در استجابت دعای او مؤثرتر است و ازآنجایی‌که اسم مستأثر نزدیک‌ترین اسم به ذات خداوند و دلالت بر ذات الهی دارد، توسل به آن موجب تسریع در اجابت دعاست. بنابراین باید اسم مستأثر مظهری در عالم داشته باشد، هرچند آن مظهر از دید انسان مخفی و پنهان باشد.

استدلال دیگر؛ با توجه به اینکه هرموجودی با پروردگار خویش وجهۀ خاص و ارتباط ویژه‌ای دارد، می‌توان همین ارتباط خاص را مظهر خارجی اسم مستأثر دانست و حتی می‌توان گفت عدم ظهور خارجی به‌معنای بی‌اطلاعی است و این منافاتی با ظهور خارجی آن ندارد، زیرا برخوردار بودن از مظهر مخفی و پنهان سبب علم و آگاهی بدان نخواهد شد. براین‌اساس، می‌توان چنین ادعا کرد که دیدگاه قائلان به ظهورِخارجی‌داشتنِ این اسم درست‌تر به نظر می‌آید و حرف آخر اینکه؛ تنها ذات مطلقه الهی دارای ظهور نیست، بلکه تمامی تعینات و اسامی حق دارای ظهور است.

۲ .۶. اسم اعظم

اگر اسم به معنای علامت و نشانه در نظر گرفته شود، اسمای حق، علامت‌ها و نشانه‌های وجود حق‌تعالی هستند و همۀ موجودات نشانه‌ای از حق را دارا بوده و صفتی یا صفاتی از حق را نشان می‌دهند و همه، اسمای خداوندند که برخی برتر و برخی پایین‌ترند. بنابراین هر یک از اسمای الهی اسم اعظم است اما در مقام سنجش اسما با یکدیگر اسمی نسبت به اسم دیگر اعظم است (رک: آملی، ۱۳۷۱: ۳۰). همچنین الفاظی که با آن به صفتی از حق اشاره می‌شود مانند «علیم» و «قادر» که بیان کنندۀ

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

علم و قدرت حق است درحقیقت اسمِ اسم است و اسم حق همان حقیقت و موجودی است که این صفت را داراست و این لفظ‌ها آن را حکایت می‌کنند (رک: خمینی، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

در میان مردم شایع شده که اسم اعظم لفظی است از اسمای خداوند سبحان که اگر خدا را به آن بخوانند دعا مستجاب می‌شود و در هیچ مقصدی از تأثیر بازنمی‌مانند. در تعیین مصداق آن آرا متفاوت است، برخی تصور می‌کنند آن اسم از سنخ الفاظ بوده و مصادیقی ازجمله: **الله، هو، الْحَیُّ الْقَیُّومُ، ذوالجلال والاکرام**، حروف مقطعه، روح القدس، بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، ربّ و ... را ذکر کرده‌اند، اما برخی دیگر اسم اعظم را اسم عینی دانسته، نه کتابتی و لفظی و مصادیقی ازجمله: انسان، انسان کامل، پیامبر(ص) و اهل بیت (علیهم السلام) را برای آن ذکر کرده‌اند. اغلب عارفان اسم «الله» را اسم اعظم دانسته‌اند ، زیرا «اللّه» بیانگر مرتبه واحدیت و جامع همه اسمای خداوند است (رک: کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج۱: ۱۷۶).

۷.۲. رابطه اسم مستأثر با اسم اعظم

در برخی روایات، اسم مستأثر، باطن اسم اعظم شمرده شده است (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۲۳۰). براساس روایت امام صادق(ع) در باب «حدوث اسماء»؛ نخستین اسم حق تعالی چهار جزء دارد، یک جزء آن مکنون و سه جزء (الله، تبارک و تعالی) آن ظاهر است، درواقع سه اسم (الله، تبارک و تعالی) حجاب اسم مکنون هستند، یعنی یک جزء از اسم خداوند پنهان و سه جزء دیگر برای نیاز خلایق آشکار گردیده است. این روایت نیز بیان می‌کند که اسم مکنون، باطن اسم اعظم الهی است و فیض حق به وساطت این اسم به دیگر اسما و بندگان می‌رسد و بندگان بدون وساطت این اسما راهی برای توجه به ذات غیبی حق و کسب فیض از او ندارند. درواقع این سه اسم نیازهای اساسی را که هر موجودی در خود می‌یابد برآورده می‌کنند. بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان چنین گفت که نخستین اسم، دارای بطون و ظهوری است، باطنش اسم مکنون الهی و ظاهرش اسمای سه‌گانه است، ازاین‌رو اسم مکنون واسطهٔ بین ذات و اسمای سه‌گانه و دیگر اسمای الهی است.

بنابراین اسم مستأثر در میان اسمای ذاتی، اولین اسمی است که حق‌تعالی، با آن اسم، اولین تجلی غیبی احدی را افاضه نمود، ازاین‌رو اسم مستأثر، در میان اسمای ذاتی، نزدیک‌ترین اسم به ذات حق تعالی است و اولین و محیط‌ترین اسم در میان سایر اسما ذاتی مستقر در مقام أحدیت، همان اسم مستأثر است و تقدم آن بر سایر اسما ذاتی بدان جهت است که اولین تجلّی غیبی أحدی با تعین اسم

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

مستأثر صورت پذیرفته است و بالاترین مرتبهٔ احدیت، مربوط به نزول تجلی با اسم مستأثراست (رک: امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ۳۰۵). اما اسم اعظم، اسم حاکم و محیط بر اسمای صفاتی در واحدیت است (رک: امام خمینی، ۱۴۳۴ق: ۱۵– ۱۴).

انسان کامل که به مقام خلیفة الهی رسیده می‌تواند به اسم اعظم الهی دسترسی یابد، اما دسترسی به اسم مستاثر محال و نشدنی است، زیرا آنچه خدای سبحان نگفته و اظهار نکرده جزء اسم مستاثر است. به این معنا که مقام ذات و هویت، دربردارندهٔ بسیاری از اسما و صفاتی است که هنوز ظهور و بروز نکرده است. بنابراین راهی برای عموم انسان‌های کامل و خلفای الهی به‌سوی اسم مستأثر نیست (رک: امام خمینی، ۱۳۸۸: ۷۷–۷۵).

امام خمینی در جای دیگری بیان می‌کند؛ اسم مستأثر به‌حسب حقیقتش، بر هیچ‌کس جز خود خداوند و برای بنده‌ای از بندگانش که می‌پسندد و مظهر تام اوست تجلّی نمی‌کند و در نوع انسان هیچ‌کس وجود ندارد که این اسم آن‌چنان‌که هست بر او تجلّی کند جز حقیقت محمدیه (صلی الله علیه و آله) و اولیای آن حضرت که در روحانیّت با ایشان متّحدند. و این همان غیبی است که خداوند، بندگان پسندیده خود را از ندانستن آن‌ها استثناء فرموده است. با استناد به آیه شریفه: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ؛ دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد» (جن: ۲۶ و ۲۷) و روایت: «و الله لمحمد (ص) ممّن ارتضاه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۲۵۶) قطعاً، حضرت محمد(ص) اززمره کسانی است که خداوند او را پسندیده است» (رک: امام خمینی ، ۱۳۸۸: ۷۹).

بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان چنین گفت که نخستین اسم الهی که معروف به اسم مستأثر است، دارای باطن و ظاهری است، باطنش اسم مخزون الهی و ظاهرش اسمای سه گانه «الله، تبارک و تعالی» است. ازاین‌روی، اسم مخزون و مکنون واسطهٔ بین ذات الهی و اسمای سه‌گانه و دیگر اسمای الهی است. پس اسم مستأثر نخستین اسم مخلوق حق‌تعالی و اشرف همه اسما و برهمه اسمای حق‌تعالی احاطه دارد، اما اسم اعظم، اسم حاکم و محیط بر اسمای صفاتی در واحدیت است. اسم اعظم الهی که مستجمع جمیع کمالات خداوند است، پایین‌تر از اسم مستأثر قرار دارد و از آن اسم نشئت گرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد دست‌یابی به مقام اسم مستأثر برای احدی ممکن نیست مگر در صورت فنا که در این صورت دیگر نشانی از مخلوق نیست. براساس روایت «و الله لمحمد (ص) ممّن ارتضاه»

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۲۵۶) می‌توان گفت که حضرت محمد مصطفی(ص) و امامان معصوم(ع) برخی از اسمای مستأثره را دارا می باشند که دیگر انسان‌های کامل از آن بی‌بهره هستند.

۲ . ۸. مفاتیح غیب

عرفا در پاسخ به اینکه ابواب خیر و برکات از دریچه ذات غیبی از چه طریق گشوده می‌شود، اصطلاح مفاتیح غیب را به‌کار برده‌اند. به بیان دیگر، مفاتیح غیب، عبارت است از معانی معقول در غیب وجود ذات ربوبی که شئون حق و تجلیات او به‌واسطهٔ آن متعین می‌گردد. مفاتیح غیب نزد عرفا همان اسم مستأثر که مکنون در غیب وجود و منشأ تعین آن است، می‌باشد. به تعبیری دیگر اسم مستأثر اولین تعین و تنزل حق‌تعالی است که منشأ سایر تعینات و تجلیات حق است. تعین اول در لسان عرفا، باطنی‌ترین مرتبه ظهور ذات است، زیرا ظهور ذات برای ذات است و پیش از آن ظهوری نیست و اسم مستأثر باطنی‌ترین اسما و فوق تمام اسما است. بنابراین می توان گفت تمام اسما حجاب برای اسم مستأثر هستند.

نتیجه:

۱. از نگاه عرفان؛ هرگاه ذات حق به صفتی از صفات متصف شود به آن اسم می‌گویند، به بیان دیگر هرگاه ذات و حقیقیت وجود با صفتی از صفات و تعینی از تعینات اعتبار گردد اسم اطلاق می‌شود. اسمای الهی به‌حسب درجات و تفاضل با یکدیگر متفاوت‌اند.

۲. اسم اعظم، یکی از اسمای خاص الهی است که بهره‌مندان از آن اسم می‌توانند با توسل به آن به خواستهٔ خود برسند. اعظم بودن اسم«الله» از سایر اسما الهی مشهورتر است.

عزیزترین اسمای حق‌تعالی، اسم مستأثر است که خداوند آن را برای خویش برگزیده و پنهان کرده است، ازاین‌روی، اسم مستأثر را «اسم مکنون» و «اسم مخزون» نیز می‌گویند. در مقام دعا و درخواست از حق‌تعالی، نافع‌ترین و تأثیر آن در اجابت دعا از سایر اسما بالاتر است.

۳. درتفاسیر قرآن نسبت به اسم مستأثر، اظهار نظر صریحی صورت نگرفته و مفسران فقط به نقل روایات بسنده کرده‌اند، اما می‌توان گفت تفاسیر قرآن اسم مستأثر را اسم نخستین دانسته و به تعبیری دیگر، آن اسم نخستین واسطه بین ذات حق و دیگر اسمای الهی است. بیشتر عرفا اسم مستاثر را اسمی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

می‌دانند که ذاتش طالب بطون و غیب بوده و در میان اسمای ذاتی، نزدیک‌ترین اسم به ذات حق تعالی است. این اسما واسطه ظهور در ظهور اسمای دیگر و رساندن فیض الهی به مخلوقات هستند.

۴. از دلایل مهم و اساسی ظهور اسمای حق، برآورده کردن حوائج مخلوقات است، بنابراین می‌توان گفت؛ اسم مستأثر ظهور خارجی دارد.

۵. اسم مستأثر باطن اسم اعظم است، انسان کامل می‌تواند به اسم اعظم دسترسی یابد، اما دسترسی به اسم مستاثر غیرممکن و محال است، تنها حضرت محمد مصطفی(ص) و اهل بیت (علیهم السلام) برخی از اسمای مستاثر را دارا می‌باشند.

کتاب‌نامه:

- ابن‌اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷)، *النهایۀ فی غریب الحدیث و الأثر*. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن‌ترکه، صائن‌الدین علی. (۱۳۶۰)، *تمهید القواعد*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن‌طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۶)، *الإقبال بالأعمال الحسنۀ*، قم: (ط - الحدیثۀ).
- ابن‌عربی، محیی‌الدین محمد بن علی. (بی‌تا). *الفتوحات المکیۀ* (اربع مجلدات). بیروت: دار الصادر.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق) *تهذیب اللغۀ*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۷۰)، *شرح مقدمه قیصری*. تهران: امیر کبیر.
- آل‌غازی، عبدالقادر. (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی*، دمشق: مطبعۀ الترقی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیۀ، منشورات محمد علی بیضون.
- آملی ، حسن زاده. (۱۳۷۱)، *کلمه علیا در توقیفیت اسماء*، قم : دفتر تبلیغات اسلامی.
- آملی، حیدربن علی. (۱۴۲۲ق)، *تفسیر المحیط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*، قم : نور علی نور.
- تهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۲۶ق)، *الله شناسی*، مشهد: علامه طباطبایی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (۱۴۱۴ق)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
- خطیب شربینی، محمدبن احمد. (۱۴۲۵ق)، *تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر*، بیروت: دار الکتب العلمیۀ، منشورات محمد علی بیضون.
- [امام]خمینی، روح الله. (۱۳۸۸). *ترجمه و شرح دعای سحر* (ترجمه سید احمد فهری)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ـــــــــــــ . (۱۴۱۰ ق)، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و تعلیقات علی مصباح الأنس*، قم: پاسدار اسلام.
- ـــــــــــــ . (۱۳۸۳). *وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی(س)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
- سبزواری، ملا هادی. (۱۳۷۴)، شرح مثنوی(سبزواری)، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- سبزواری،محمد ابراهیم. (۱۳۸۶)، *شرح گلشن راز*، تهران: علم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۹۹۹م)، *الرسائل التوحیدیۀ*، بیروت: النعمان.
- ـــــــــــــ . (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ـــــــــــــ . (۱۳۸۸)، *رسائل توحیدی*، ترجمه علی شیروانی، قم: بوستان کتاب.
- فرغانی، سعیدالدین . (۱۴۲۸ق)، *منتهی المدارک فی شرح تائیۀ ابن فارض*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فناری، شمس‌الدین محمد حمزه. (۲۰۱۰م)، *مصباح الأنس بین المعقول و المشهود*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ ق). *القاموس المحیط*. بیروت: دار الکتب العلمیۀ.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: موسسه دار الهجرة.
- قرآن کریم.
- قونوی، صدرالدین. (۱۳۷۴)، *ترجمه مصباح الانس*، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.
- قیصری، داود. (۱۳۸۱)، *رسائل قیصری*، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ـــــــــــــ . (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم* (القیصری). تهران: علمی و فرهنگی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]

- کاشانی، عبد الرزاق. (۱۴۲۶ق)، *لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام* (۲جلد)، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- کاشفی، حسین بن علی. (۱۳۷۹)، *جواهر التفسیر*، تهران: میراث مکتوب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹)، *أصول الکافی*، ترجمه مصطفوی. تهران: مصطفوی.
- ـــــــــــــــــ. (۱۴۰۷ق)، *الکافی*. تهران: الإسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی-الأصول و الروضة، تهران: المکتبة الاسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر.
- ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا. (۱۳۸۵)، *رساله لقاء الله*، قم: آل علی علیه السلام.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.185]